

«بهائی‌گری»؛ جستاری در دیگر ستیزی

عرفان ثابتی

کسروی را در سه چهره می‌توان بازشناخت: تاریخ‌نگار، زبان‌شناس و بنیان‌گذار آیین پاک‌دینی. هر اندازه سنجشگری آفریننده آثاری همچون تاریخ مشروطه ایران، تاریخ هجده ساله آذربایجان و آذری یا زبان باستان آذربایجان ستودنی است، تندخویی، یک‌سونگری و نارواداری نگارنده ورجاوند بنیاد و صوفی‌گری و بهائی‌گری در خور نکوهش است.

کسروی پژوهشگر به درستی قدر دیده و بر صدر نشسته اما کسروی فقیه-پیشوا از دیده‌ها پنهان مانده است. علت را شاید بتوان در قتل دلخراش کسروی توسط فدائیان اسلام جست که او را در نظر بسیاری به قدیسی شهید بدل ساخت که خطا را به ساختش راهی نبوده است.

تنها در دو دهه اخیر بوده که پژوهشگرانی همچون محمد توکلی طرقي: تجدد اختراعی، تمدن عاریتی و انقلاب روحانی^۱، محمدرضا قانون‌پروز: پاک‌دینی در آراء کسروی: نگرشی عقلائی به دین^۲، محمدعلی موحد: کسروی و تاریخ مشروطه او^۳، خسرو ناقد: احمد کسروی؛ پژوهشگری، سرکشی و خرده‌نگری^۴ و فرزین وحدت: بن‌بست تجدد در اندیشه احمد کسروی^۵، از تعصب و ستیزه‌جویی کسروی، امتناع تجدد در اندیشه وی، و همسانی شگفت‌انگیز برخی آراء او و روحانیون شیعه در اموری نظیر زن‌هراسی، دین‌سالاری، تکلیف‌محوری و مجازات‌مداری سخن گفته و بر سویه‌های تاریک کارنامه او پرتو افکنده‌اند.

کسروی هر چه بود روادار و دیگرپذیر نبود. او همچون بیشتر فقها خود را امیر ملک حقیقت می‌پنداشت. تنها وی بود که به گمان خود اسلام ناب را می‌شناخت: «خدا به من فیروزی داده که زبان قرآن را می‌دانم و اسلام را چنان که هست می‌شناسم و هر آنچه درباره خداشناسی می‌گویم جز گفته‌های قرآن نیست.»^۶

دگراندیشان، بی‌بهره از فره‌ایزدی کسروی، بدآموزانی بودند پریشان‌گو با نوشته‌هایی گمراه‌کننده که می‌بایست در کام آتش فرو می‌رفت: «باید نوشته‌های زیانمند را نابود گردانید... اینها مردمان را به گمراهی کشانیدنست. اینها با خدا و جهان دشمنی ورزیدنست... بت‌پرستی، فلسفه،

صوفی‌گری، خراباتی‌گری، شیعی‌گری، باطنی‌گری، بهائی‌گری، و بسیار مانند اینها، همه از آن گونه است... باید نوشته‌های زیانمند را از هرگونه که باشد - از یاوه‌گویی‌های شاعرانه، پندارهای فیلسوفانه، از افسانه‌های بی‌پایا، از دستورهای بی‌دانشانه درباره تندرستی، راهنمایی‌های بی‌خردانه در زمینه زندگی و مانند اینها- نابود گردانید. باید سوزانید، به رود انداخت، به چاه فرو ریخت.»^۷

بر این اساس، هواداران کسروی در نخستین روز دی ماه هر سال، یا به تعبیر ایشان "روزیه"، جشن کتاب‌سوزان برگزار می‌کردند و نه فقط کتاب‌های بهائیان و صوفیان بلکه رمان‌ها و دیوان‌های حافظ و خیام و سعدی را به اتهام ناسازگاری با اصول خرد می‌سوزاندند: «ما یکم دیماه (یا روز یکم زمستان) را عید گرفته در آن روز در همه جا کتاب‌هایی را می‌سوزانیم... بنیاد بدبختی این مردم آن بدآموزی‌هاست که از کتاب‌ها و یا از روزنامه‌ها یاد می‌گیرند... در نتیجه آنهاست که از یک توده، سنی و شیعی و صوفی و شیخی و کریم‌خانی و متشع و علی‌اللهی و ازلی و بهائی و اسماعیلی و زردشتی و کلیمی و مسیحی پدید آمده.»^۸

کسروی تنها دو کتاب دینی را روشنگر و ارزشمند می‌شمرد: *قرآن* و *ورج‌وند* بنیاد. اولی را "کتاب آسمانی یک پیغمبر بزرگوار" می‌خواند^۹ و دومی را، "سراپا پاک" و "سراپا آمیغ‌ها" و "سراپا حقیقت" می‌دانست.^{۱۰}

به باور کسروی، خدا به او رسالت داده بود تا در مقام پیامبر پاک‌دینی بنیاد تمامی بدی‌ها را براندازد. از این رو، هر کتاب دینی دیگری غیر از *قرآن* و *ورج‌وند* بنیاد را می‌بایست سوزاند: «مایه بدبختی این مردم اندیشه‌های پریشان و بدآموزی‌های فراوانیست که در کتاب‌ها و مغزها جا گرفته. این را با دلیل‌های بسیار روشن گردانیده‌ایم... می‌خواهیم به یاری آفریدگار جهان ریشه آن بدآموزی‌ها را براندازیم. در آن راهست که به نابود کردن کتاب‌ها می‌کوشیم و هر چه را به دست آوردیم به آتش می‌کشیم. دوباره می‌گوییم: این کار را با خواست خدا می‌کنیم.»^{۱۱}

ناپاک‌دینان، یا همان دگران‌دیشان، دشمنان خدا و جهان به شمار می‌رفتند و اگر به فرمان پیامبر پاک‌دینی گردن نمی‌نهادند، سزاوار مرگ بودند: «می‌گویند اندیشه آزاد است. باید گفت اندیشه جز از پندار است. اندیشه از چیزی دانسته به چیزی نادانسته پی بردن است. می‌گویند آدمی کنجکاو است و نتواند جلو خود را گیرد. باید گفت اینها بهانه است، این کنجکاو‌ها جز هوده بیکاری و نادانی نیست... با خدا و جهان دشمنی ورزیدن است. به کسانی که از این راه می‌آیند باید کهرابید [نهی کرد]، که اگر بازنگشتند و پافشاردند، سزایشان کشتن خواهد بود.»^{۱۲}

کسروی تخته‌بند فقه بود و این را در عادت‌واره یا همان ساخت ذهنی او می‌توان بازساخت. دل‌بستگی او به صدور فتوای جزم‌اندیشانه به روشنی نشان می‌دهد که منشی فقیهانه داشت. برگ‌های دفترش بوی خون می‌دهد، قاطعیتی دارد همسان قاتلین: «باید کشنده را کشت... همچنان کسی که با توده خود ناراستی و بدخواهی کرده باید او را کشت... به چامه‌گویی که به هجو پرداخته و به نویسندگی که دشنام نوشته و به نگارنده‌ای که کسی را به حال زشت نگاهشته، باید کیفرهای سختی داد و در بار دوم کشت.»^{۱۳}

دیگرستیزی فقیهانه کسروی بر آثاری که در ردّ تصوّف و آیین بهائی نوشته، سایه افکنده است. این جا نه با پژوهشگری آزاد اندیش و جویای حقیقت که با ردّیه‌نویسی جزم‌اندیش روبروئیم که در پی اسکات خصم است.

محمد امینی، بهائی‌گری و صوفی‌گری کسروی را بی‌پایه‌ترین آثار پژوهشی وی می‌داند که علت نگارش آنها صرفاً این بوده که کسروی می‌خواست به شیعیان نشان دهد تنها با شیعی‌گری به ستیز برخاسته است.^{۱۴}

زبان کسروی چنان ناپیراسته و آلوده به دشنام و خوارداشت است که صرفاً زیننده رساله‌ای جدلی است. وی طاهره (قرّة‌العین) را "آشفته مغز" می‌خواند. دیوانه خواندن طاهره را می‌توان معلول هراس فقیهانه کسروی از حضور زنان در سپهر عمومی دانست: «نمایندگی در پارلمان و داوری در دادگاه و وزیری و فرماندهی سپاه و این گونه چیزها کار زن‌ها نیست... زنان زود توانند فریفت و زود توانند فریفته گردند. پای ایشان از کارهای کشورداری هرچه دورتر بهتر... کاری که طبیعت یا آفریدگار برای زن‌ها برگزیده، خانه‌داری و بچه‌پروری و این گونه چیزهاست.»^{۱۵}

هوشنگ شهابی در مقاله ساختار یک تعصب: تأملاتی در بهائی‌ستیزی سکولار در ایران، ضدّیت کسروی و فریدون آدمیت با آیین بهائی را متأثر از ملی‌گرایی افراطی این دو و ستیز با جهان‌وطنی بهائیان می‌داند.^{۱۶}

به نظر بهمن نیک‌اندیش، که به واکاوی کتاب بهائی‌گری پرداخته، دشمنی کسروی با باب و بهاء‌الله هر چند ریشه در پیشینه او در کسوت روحانیت دارد اما علت اصلی این خصومت را باید در نارواداری و انحصارطلبی فکری او جست.^{۱۷}

کسروی در مقدمه بهائی‌گری مخالفت آشکار خود با تکثرگرایی دینی را چنین ابراز می‌کند: «یک توده با چهارده کیش زندگی نتوان کرد و این ناچار است که این کیش‌های بی‌پا از میان

برداشته شود... کسانی اگر می‌خواهند معنی راست دین را بدانند کتاب *ورجاوند بنیاد* را بخوانند. این کتاب را که بنیاد پاک‌دینی است بخوانند تا بدانند دین به چه معنای والایست و این کیش‌ها آن را تا چه اندازه پایین آورده‌اند... این کیش‌ها به زیان جهان است و بی‌شوند نیست که ما این همه کوشش به برانداختن آنها می‌کنیم.»^{۱۸}

هم ظهور گروه‌های دینی جدید، یا همان کیش‌ها به تعبیر کسروی، و هم حملات بر ضد آنها ما را از وضعیت دینی جوامع آگاه می‌سازد. پیدایی این گروه‌ها ما را از قدرت راست‌کیشی دینی حاکم بر جامعه آگاه می‌سازد، در حالی که حملات به این گروه‌ها میزان چالش آنها در برابر هنجارها و ارزش‌های حاکم بر آن جامعه را نشان می‌دهد. به این ترتیب، اختلاف شدید میان حضور پررنگ گروه‌های دینی گوناگون در ژاپن و غرب مسیحی و غیبت نسبی آنها در جهان اسلام را می‌توان به ضعف راست‌کیشی سنتی در اوّلی و قدرتش در دوّمی نسبت داد.

به عبارت دیگر، این گروه‌های دینی کارکرد درونی جوامع مختلف را آشکار می‌سازند و به همین دلیل برای پژوهشگران علوم اجتماعی جذابیت دارند. کسروی اما نه جامعه‌شناس است که از منظری پسینی و ایجابی، تنوع گروه‌های دینی را فرصتی گرانبها برای پژوهش در باب تعامل میان عاملیت کنش‌گران و ساختارهای اجتماعی شمارد و نه فیلسوف یا متألهی که از دیدگاهی پیشینی و تجویزی، حقیقت را شرحه‌شرحه‌تر از آن داند که فراچنگ گروهی یگانه آید.

کسروی فقیه - پیشوایی است که کثرت را خواه در مقام "است" و خواه در مقام "باید" بر نمی‌تابد. او در پافشاری بر وحدت کلمه بر آیت‌الله روح‌الله خمینی فضل تقدّم دارد.

با این حال، هشدار دهنده‌ترین بخش کتاب *موخره آن است*، آنجا که کسروی به خواننده اطمینان می‌دهد: «بی‌گفتگوست که بهائیان دشمن این توده‌اند. باز بی‌گفتگوست که از درون دل، بدبختی و گرفتاری این توده را می‌خواهند. زیرا آنان که از مردم این همه رنج می‌برند و در این صد سال نتوانسته‌اند آزادی برای خود به دست آورند، ناچار است که در آرزوی به هم خوردن این کشور می‌باشند که به آزادی برسند. گذشته از رازهای سیاسی که نمی‌خواهم در اینجا به میان آید.»^{۱۹}

کسروی با بیان این گزاره‌ها چهره‌ای خصمانه از "دیگری" ترسیم می‌کند. در چنین شرایطی، آنچه به رابطه‌ی هواداران کسروی و بهائیان شکل می‌دهد احساس خشم، ترس و عدم اعتمادی

است که بر اثر تداوم، چهره‌ای شیرانه از بهائینی را به تصویر می‌کشد که از هرگونه فضیلت اخلاقی بی‌بهره، و در نتیجه، موجوداتی خطرناک به شمار می‌روند.

چهره خصمانه، نوعی کلیشه منفی است که به کمک آن "دیگری"، شرّ و "ما" نیک، تصویر می‌شویم. چنین انگاره‌هایی ممکن است از میل به همسانی گروهی و نیاز به متضادّ جلوه دادن فضایل گروه خود با رذایل گروه دیگر ناشی شود.

این تصاویر معمولاً سیاه و سفیدند. کنش‌های گروه دیگر، بازتاب ماهیت شرورانه آنها تلقی می‌شود، در حالی که خطاهای گروه خودی نادیده گرفته یا انکار می‌شود. در این حالت، هم‌ذات‌پنداری با دیگری به تدریج ناممکن می‌گردد، ارتباط معنادار از میان می‌رود و تصور هر گونه وجه مشترکی دشوار می‌شود. چهره‌های خصمانه وقتی شکل بگیرند در مقابل هرگونه تغییری مقاومت می‌کنند، تداوم می‌یابند و در اذهان مردم جا می‌افتند. چون دیگری، "دشمنی شیطانی" به شمار می‌رود رابطه دو گروه به نبرد خیر و شرّ بدل می‌گردد. دیری نمی‌پاید که هدف اصلی به نابودی و امحای دیگری تبدیل می‌شود.

آنچه در این میان چهره خصمانه "دیگری" را پررنگ می‌کند، فرایندی است که روان‌شناسان از آن با عنوان فرافکنی یاد می‌کنند. آدمیان از طریق فرافکنی نقائص و نارسایی‌های خود را به دیگران نسبت می‌دهند. برای مثال، افراد یا گروه‌هایی که به خشونت یا خودمداری گرایش دارند به احتمال زیاد این صفات یا خصائص منفی را به دیگران یا رقبای خود و نه به خویش‌تنب خویش نسبت می‌دهند. چنین کاری، تصویر شخص یا گروه از خود را بهبود می‌بخشد و احتمالاً از دید جامعه‌شناسان انسجام گروهی را افزایش می‌دهد ولی در عین حال بر تضادّ و تنش با گروه دیگر می‌افزاید و در موارد حاد، نقض هنجارهای رفتاری عموماً پذیرفته شده در مورد ایشان را معقول یا حتی ضروری می‌نمایاند.

وقتی گروهی داغ ننگ بخورد، شیطانی، از لحاظ اخلاقی فروتر، و از نظر انسانی پست‌تر به شمار رود، آزار و اذیتش از نظر روان‌شناختی پذیرفتنی‌تر می‌شود. عجیب نیست که در چنین شرایطی خشونت برضدّ چنین گروهی افزایش می‌یابد و حتی می‌تواند نابودی کامل آن را ضروری جلوه دهد، همان چیزی که فجیع‌ترین نمونه‌هایش را در رواندا، کامبوج، یوگسلاوی سابق و آلمان نازی دیده‌ایم.

خواننده بهائیگری کسروی و دیگر ردیه‌های هم‌صنفی‌های پیشین او گمان می‌برد بهائیان تجسم شردند، منحرف‌اند، سرگرم کارهای ناروایند و اعمال‌شان برای جامعه زیان‌بار است. در این آثار، بهائیان چنان عاری از هر فضیلت و مبتلا به هر ذیلتی تصویر می‌شوند که نشانی از انسانیت ندارند، گویی شناخت آنها نوعی اهریمن‌شناسی بیش نیست. بنابراین، تعجبی ندارد اگر تهییج عواطف عامه مردم و تحریک ایشان به اقدام دسته‌جمعی بر ضد گروهی چنین اهریمن‌صفت چندان دشوار نباشد زیرا "توده"، همان واژه محبوب کسروی، می‌پندارند که برقراری نظم اخلاقی، آرامش و امنیت در جامعه صرفاً در گرو مبارزه با این گروه شیطانی است. تاریخ چند دهه گذشته ایران نشان می‌دهد که دامن‌زدن به بهائی‌هراسی، حداقل تا همین چند سال اخیر، چندان دشوار و پرهزینه نبوده؛ نه تنها تحریک عوام علیه بهائیان که باورها و رفتارهایی متفاوت با آنها دارند نسبتاً آسان بوده بلکه جز در مواردی اندک، نخبگان هم از حقوق بهائیان حمایت نمی‌کرده‌اند.

بهائی به گمان این دشمنان، بیگانه‌ای بی‌بهره از انسانیت، اهریمن‌صفت، و خطرناک بوده که خودی‌ها بر ضد او متحد شده و هویت خود را باز تأیید می‌کرده‌اند. تصویری که کسروی و دیگر بهائی‌ستیزان از «بهائی» ترسیم کرده‌اند شیطانی انسان‌نماست مستغرق در انواع شهوات و مفاسد اخلاقی، و در نتیجه، مخل نظم و امنیت اجتماعی و بر باد دهنده ناموس/قانون و اخلاق. کسروی تاریخ‌نگار و زبان‌شناس از عصر خود فراتر رفت و افق‌های جدیدی را به روی ایرانیان گشود. ذهن و زبان کسروی پاک‌دین اما بازتاب‌زمینه و زمانه خود بود و اسیر مغاک هولناک فقه. شور ایمانی کسروی در پیرایش دین از زنگار خرافات یادآور مارتین لوتر بود و کوشش پیگیرانه‌اش در بنای مذهبی بخردانه و تحصیلی یاد آگوست کنت را در خاطر زنده می‌کرد. اما جزم‌اندیشی، دیگرستیزی، تندخویی، کثرت‌گریزی و زن‌هراسی‌اش سیمای آینه‌گونی بود از آیت‌الله روح‌الله خمینی، فقیه - پیشوای نارواداری که هنوز برنیامده بود.

یادداشت‌ها

- ۱- توکلی طرقي، محمد، تجدد اختراعی، تمدن عاریتی و انقلاب روحانی، ایران نامه، سال بیستم، شماره‌های ۲-۳ بهار و تابستان ۱۳۸۱.
- ۲- قانون پرور، محمد رضا، پاک‌دینی در آراء کسروی: نگرشی عقلانی به دین، ایران نامه، سال بیستم، شماره‌های ۲-۳ بهار و تابستان ۱۳۸۱.
- ۳- موحد، محمد علی، کسروی و تاریخ مشروطه او، نگاه نو، ویژه‌نامه انقلاب مشروطه، مرداد ۱۳۸۵.
- ۴- ناقد، محمد علی، احمد کسروی؛ پژوهشگری، سرکشی و خرده‌نگری، آفتاب، سال سوم، شماره ۲۷، تیر ۱۳۸۲.
- ۵- وحدت، فرزین، بن‌بست تجدد در اندیشه احمد کسروی، ایران نامه، سال بیستم، شماره‌های ۲-۳ بهار و تابستان ۱۳۸۱.
- ۶- کسروی، احمد، پیمان، سال ۱، شماره ۱۳، ص ۱۳.
- ۷- کسروی، ورجاوند بنیاد، صص ۱۰۷-۱۰۸، ۱۳۲۲.
- ۸- کسروی، یکم دی ماه و داستان‌ش، پرچم، سال ۱، شماره ۱، فروردین ۱۳۲۲.
- ۹- کسروی، یکم دی ماه و داستان‌ش، پرچم، سال ۱، شماره ۱، فروردین ۱۳۲۲.
- ۱۰- کسروی، ورجاوند بنیاد، ۱۳۲۲.
- ۱۱- کسروی، یکم دی ماه و داستان‌ش، پرچم، سال ۱، شماره ۱، فروردین ۱۳۲۲.
- ۱۲- کسروی، ورجاوند بنیاد، صص ۱۰۸-۱۰۹.
- ۱۳- کسروی، ورجاوند بنیاد، ص ۱۳۰.
- ۱۴- امینی، محمد، درگفت و گو با حسین مهری، رادیو صدای ایران، ۲۱ اسفند ۱۳۸۸.
- ۱۵- کسروی، خواهران و دختران ما، چاپ دوم، پیمان ۱۳۲۴، صص ۱۸-۲۶.
- ۱۶- شهابی، هوشنگ، بهائیان ایران: پژوهش‌های تاریخی-جامعه‌شناختی، دومینیک بروکشا و سینا فاضل، ترجمه عرفان ثابتی و حوری رحمانی، ویراستار متن فارسی و کوشش فریدون وهمن، نشر باران، ۱۳۹۰ (۲۰۱۱).

- ۱۷ - نیک اندیش، بهمن، کسروی و کتاب بهائی‌گری / او، چاپ دوّم، انتشارات پیام، ۲۰۰۸، ص ۳۶.
- ۱۸ - کسروی، بهائی‌گری، چاپ دوّم، چاپخانه پیمان، ۱۳۲۳، ص ۵.
- ۱۹ - کسروی، بهائیگری، چاپ دوّم، ص ۷۲.